



۲۰۱۶/۰۳/۲۱



افراسیاب راهی

آیا سیمین حسن زاده مستحق ابقاء در مقامش می باشد؟

**این مضمون عالی هشت روز بعد از فاجعه قتل دختر بیگناه، بی پناه و مظلوم افغان "فرخنده" (۲۰۱۵/۰۳/۲۷) که هنوز
معلومات دقیقی از جریان کشتار وحشیانه آن هموطن مظلوم و بی دفاع در دست نبود، تحریر گردیده است**

اولین واکنش سیمین حسن زاده، معین وزارت اطلاعات و فرهنگ، در برابر خبر قتل جانگداز، ملول کننده و رقت آور بانو فرخنده فقید، این دو جمله بود: "هیچ نیروئی در برابر ایمان راسخ مردم مان تاب مقاومت ندارد. من با جان و دل از باورهای دینی مان پاسداری خواهم نمود."

چنین جملاتی را، با دورنمایه هایی که حکایت از سرسپردگی و علاقه ددمنشانه بعضی اشخاص نسبت به ایمان افراطی شان دارد، و تعهد آکنده از شیفتگی بیمارگونه و شور و شوق جنون آمیز آن ها را برای محارست و محافظت چنین ایمانی می نمایاند، بدون تردید، و بارها، هر یک از ما افغان ها در زمان های مختلف و در محیط های گوناگون شنیده ایم. برداشت و قضاوت ما هم که انگیزه یا معلولی از انگیزه و علت یا علل مختلف هستند، در هر دوره و محیط، به پیروی از اقتضای زمان و خواست جامعه و احتکام عقل، همواره موافق به انگیزه و علت، یا داعیه و دلیل بوده است.

در دوران جهاد، بارها سخنان و جملاتی چون این سخنان و جملات گفته و شنیده شده است. در آن دوران این چنین جملات، رسا و نارسا، به خاطر محتوا و مضمون شان با استقبال گرم اکثریت قریب به اتفاق مردم روبرو می شد و کسی نبود، به جزء چند نفر اعضای حزب خلق و پرچم، حکومت به اصطلاح دموکراتیک خلق افغانستان، چند گروهک سیاسی بی هویت مؤتلف این حکومت و طرفداران تجاوز بر کشور، که در برابر چنین سخنانی عکس العملی تند یا منفی نشان بدهد، و آن ها را تقبیح کند یا بر گوینده اش هزار لعنت بفرستد؛ به عبارت دیگر باید گفته شود، که اگر در دوران جهاد گفته می شد: "هیچ نیرویی در برابر ایمان راسخ مردم ما تاب مقاومت ندارد. من با جان و دل از باور های دینی خویش پاسداری می کنم" نه این که کسی با شنیدن این سخنان بر آشفتنه و خشمگین نمی شد، بلکه چنین گفته ها را با جان و دل همچون حدیث عشق سوزان و آسمانی عاشقان آزادی و خاک اجابت نموده از آن ها استقبال می کرد و بر گوینده آن هم هزارها تحسین و آفرین نثار می نمود.

در آن زمان مسأله تجاوز و استقلال و آزادی و نابودی باورهای زمینی و آسمانی مردم مطرح بود، و واقعاً جای آن داشت که چنین سخنانی از هر زبانی شنیده شود!

اما انگیزه سیمین حسن زاده چه بود، که او از ایمان راسخ مردم، از درهم کوفتن مقاومت و از پاسداری از باورهای دینی خویش، یا مردم، سخن بمیان می آورد؟ کدام نیرویی به انقراض و انهدام باورهای دینی او و هم مشربانش کمر بسته بود، که او باید با آن به جدال و قتال برمی خاست و به پاسداری از باورهایش با خشت و سنگ و چوب و نفت و آتش، با نعره های

دلخراش و یخن پاره کردن و دهنی کف کرده به کارزار می رفت و با آن نیرو، که او آن را "مقاومت" می نامد، چنان با سنگدلی به پیکار می پرداخت؟

قراری که از فحوای سخنان برخی از منابع و اشخاص مورد اعتماد و معتبر، همچنین از خلال صحبت های خود سیمین حسن زاده در گفت و گویی که دیروز (۲۶/۳/۲۰۲۵) با تلویزیون طلوع داشت، فهمیده شد؛ انگیزه ای نوشتن آن جنگنامه (همان دو جمله)، نوشته ای در فئس بوکی بود که با شادی فوق بیان و خارج از وصفی خبر دروغین به آتش کشیده شدن قرآن و خیر راستین کشته شدن فرخنده فقید را به این ارتباط، و به اساس تهمت یک تعویذ نویس عقده ای، و یک دجال سگ پول، پخش نموده بود، و این خبر روح شوخگین و بیمارسیمین حسن زاده را، که در کشیدن شمشیر و بریدن گلوئی ضعیفان و بی گناهان از افراطیت طالبانی نیز پیشی گرفته است، چنان به تلاطم آورد و چنان او را از خود بیخود نمود که همه چیز (زن بودن، مادر بودن، خواهر بودن، همسر بودن، دختر بودن، جوان بودن، انسان بودن و بالاخره ایجابات وظیفه ای را که به دوش دارد - خدمت به رشد فرهنگی کشور) را فراموش کرد و تمام نیات نهفته در روح بدخواه و روان مریض و قلب سیه و پرکینه خویش را به یک باره گی و در دو جمله ای عاری از حیا و ادب و آداب نیک و مطلوب بیرون ریخت، و طینت و طبیعت دژپسندش را آشکار ساخت!

رابطه گره خورده علی - معلولی این دو نوشته فئس بوکی را هیچ انسانی با شعور و صاحب عقل نمی تواند نبیند و یا منکر شود!

خواندن خبر قتل فرخنده فقید در فئس بوک کس دیگری، که آن را با انبساط فرح بی مانندی غرض اطلاع دیگران به نشر رسانیده بود، یگانه انگیزه و دلیلی بود که خوی حیوانی، اصیل و حقیر سیمین حسن زاده خشک اندیش را به خروشدن در آورد! همین خبر بود که او را که تمام وجودش انباشته از افراطگرایی و خشونت و نفرت از تمام مظاهر مدنیت و انسانیت و اخلاق نیک و مهرورزی و دلسوزی و ترحم است، برای نوشتن آن دو جمله ننگین برانگیخت!

این نوشته سیمین حسن زاده در واقع مهر تأییدی بود بر نوشته چرکین و شرمگین انسان دیگری با روح ددمنشانه تر از روح خود سیمین حسن زاده!

در گفت و گو و بحثی که او با تلویزیون طلوع و یک بانوی باحساس و شریف داشت، در برابر پرسشی که آیا او حاضر است به تقاضای مردم، که خواهان استعفای وی شده اند، جواب موافق بدهد، گفت: اگر مردم ثابت کنند که منظور من از نوشتن آن دو جمله قضیه قتل فرخنده است، من حاضرم استعفا بدهم. ثابت کنند! او چندین بار گرداننده تلویزیون و آن بانو را مخاطب قرار داده، داد می زد که ثابت کنید؛ ثابت کنید...!(نقل به معنی.)

انتظار داشتم که گرداننده پروگرام، یا آن بانوی عزیز از سیمین حسن زاده پرسند:

- که شما این نوشته را کی، در کجا، به چه دلیل و به چه مناسبتی نوشتید؟
- چه امری باعث شد که شما آن نظر را بیان و در فئس بوک برای مطالعه دیگران به نمایش بگذارید؟
- و چرا درست در پای آن خبری که در مورد قتل فرخنده فقید به اتهام قرآن سوزی به نشر رسیده بود و نشان از ذوق زدگی و هیجان بی انتهای یک گزارشگر گرگ صفت از کشته شدن فرخنده جوان داشت، شما این جملات را بیان داشتید؟
- و چرا درست در زمانی که این حادثه غم انگیز رخ میدهد، شما به این فکر میبفید که آن نظر را به فئس بوک ارسال کنید؟؟؟

• یا آیا شایسته نبود که شما، بویژه با این مقام و وظیفه ای که دارید، می دانستید که بهتر است انسان در مورد شخص، حادثه یا خبری که از آن اطلاعی ندارد، تا این که اطلاع دقیقی به دست نیآورده است، هیچ نظری ندهد و هیچ تبصره ای نکند؟ (سیمین حسن زاده ادعا داشت که او هرگز نمی دانست که مقتول یک زن است، که فرخنده نامیده می شود. یعنی اگر مقتول زن نمی بود یا کس دیگری غیر از فرخنده می بود، امکان آن می رفت که او نظر دیگری ابراز می کرد!)

- یا آیا این عمل عجولانه شما، که دارای وظیفه ای بس حساس و مهمی هستید، متناسب است؟

- یا اگر شما این نظر را ننوشته اید، طوری که بعد از اولین انعکاسات خشم آگین مردم شما از نوشتن آن انکار نمودید، چرا حالا از مردم پوزش می خواهید؟ اولین بار است که کسی بدون کار غلطی از مردم پوزش می خواهد!!
- یا با این همه دروغ و اتهام بستن ها و افراطی گری چگونه شما قادر خواهید شد که عمارت فرسوده و سست بنیان فرهنگ این کشور را از گزند باد ها و باران های ویرانگر و تعصب جهان سوز حفظ کنید؟
- و...

اما با تأسف که گرداننده پروگرام یا آمادگی لازم را برای جر و بحث نداشت، یا اینکه این پرسش ها در آن لحظه به ذهنش خطور نکرد و یا...!

فرض کنیم او خبر نداشت که مقتول زنی است بنام فرخنده که به اتهام واهی سوزاندن قرآن با چنان وحشتی عریان و غیرقابل تعریف به قتل رسیده است! اگر مقتول کس دیگری می بود، آیا سیمین حسن زاده از قتل وی متأثر نمی شد؟ یا قتل او، حتی در صورت اثبات جرم، به چنان شکل فجیعی، بدون محکمه و صدور حکم دادگاه قابل تأیید بود؟

این که او حالا می گوید نوشته من هیچ ارتباطی با نوشته آن فئس بوک ندارد، دروغی است محرز و شرم آور! واقعیت اینست که نوشته همان جوان متعصب تر از سیمین حسن زاده انگیزه ای نوشتن آن دو جمله شد که وی آن را در مورد قتل فرخنده فقید ابراز داشته است!

شخصیت حقیقی و اندیشه ویرانگر و غیراخلاقی سیمین حسن زاده، هم از فحوا و مضمون آن دو جمله، هم با این دروغ که آن نوشته از او نبوده است، و هم با اتهامی که او به سکرتر بیگناهش بست، که گویا آن نظر را سکرترش در فئس بوک وی نوشته بود، کاملاً علنی و رسوا شده است. پوزش طلبی او بعد از اتهام بستن به سکرترش، گذشته از تهمت و دروغ، نشانه مشهودی از غریب کشی و سوء استفاده از مقام و قدرت دولتی است!

تهمت دیگر سیمین حسن زاده از این تهمت هم مفتضح تر است. این تهمت در مورد فرخنده فقید بود که گویا او قصداً شر و شوری را ایجاد کرد که مردم به سرش بریزند و او را لت و کوب کنند تا او بتواند از امریکا تقاضای پناهندگی کند و به امریکا برود! وای به حال این ملت که شخصی بی آزرمی مانند سیمین حسن زاده مسئول سامان بخشیدن کار فرهنگ آن است!! با توجه به این سه جرم: اول) افراطیت بی قیاس و بیمر؛ دوم) دروغ و پررویی؛ سوم) اتهام بستن به یک انسان زجرکش شده، که دیگر در میان ما نیست؛ و تهمت به یک انسان فرودست و بیگناه، یعنی سکرتر خویش، جرایمی که هرگز قابل بخشش نیستند، به خصوص برای یک کارمند عالی رتبه دولت که باید با افراطیت و بنیادگرایی دینی به مبارزه برخیزد، توقع ما از رئیس جمهور، آقای "غنی" و رئیس اجرائیه او، آقای "عبدالله"، این است که بدون هر نوع ملاحظه و مصلحت و تعهد های پشت پرده، و زد و بند های سیاسی و قومی و... سیمین حسن زاده را نه تنها از مقام معینیت وزارت فرهنگ برکنار کنند، که از تقرر وی در اداره دیگری هم جلوگیری نمایند!

چنین یک انسان ناانسان نه ممدی برای رشد فرهنگ سالم در جامعه شده می تواند، و نه کمکی برای ترقی و توسعه و پیشرفت کشور - اموری که دولت خود را متعهد بدان ها معرفی می کند.

سیمین حسن زاده، با هیچ منطق و با هیچ دلیل و برهانی نمی تواند مستحق داشتن این چنین یک مقام باشد! سخنان شرم آور او که بوی خون و جنون و شرافگنی از آن به مشام می رسد، نه فقط برای دولت، بلکه برای ملت هم موجب خجالت و تشویر است!

رئیس جمهور و رئیس اجرائیه باید برای زدودن این مایه خجالت و سرافگندگی و منبع ترویج افراطیت و خشونت، صدای میلیون ها انسان هموطن خویش را بشنوند و بر طبق وعده هایی که بار بار به ملت سپرده اند به خواسته های آن ها عمل کنند!

اگر رئیس جمهور و رئیس اجرائیه واقعاً باور به این دارند که حکومت از مردم است و ایشان با رأی مردم روی کار آمده اند و از مردم نمایندگی می کنند، اول باید ببینند که مردم چه می خواهند و بعد از آن به خواسته مردم عمل کنند! در غیر آن چند سالی باقی مانده هم می گذرد و بار دیگر این ها با همین مردم روبرو خواهند شد!

رئیس جمهور و رئیس اجرائیه در فکر این نباشند که زمان می ایستد و مردم تغییر نمی کنند، یا قدرت قاهره امریکا تا ابد چوکی های این ها را برای شان تضمین می کند و وثیقه ریاست و صدارت این کشور را مادام العمر به دست ایشان می دهد! عکس العمل وسیع مردم، در سرتاسر افغانستان، و در سرتاسر جهان بخاطر قتل فرخنده فقید، باید چشمان هر انسانی را باز کرده باشد که خشم مردم واقعاً خشم خداست؛ و از این خشم باید حذر کرد!

نشود که روزی، همانگونه که انسان های خشمگین ملا ایاز نیازی را از سر خاک فرخنده فقید راندند، با خشم همانندی دست رد به سینه آقای غنی و آقای عبدالله هم بزنند!

در اخیر خود را ملزم به توضیح دو مطلب ضروری می دانم؛ و آن اینکه:

۱. با آنکه به مقام بلند زن سخت احترام دارم، نتوانستم کلمه "زن" را برای سیمین حسن زاده بکار ببرم؛ یا احترام لازم را به وی میزول دارم. او کاری کرد که این حق را، به نظر من، از دست داد!

۲. کاربرد "باید" ها گرچه خوش آیند و سزاوار نیست، و شاید به جای آن ها استفاده از "نباید" ها و "نشاید" ها بهتری بود، اما سخنان سیمین حسن زاده آنقدر ناراحت کننده و دور از عقل و انتظار بود که نتوانستم از استفاده مکرر کلمه باید در این نوشته اجتناب کنم!

